

## دلیل ششم

۱. مرحوم نائینی برای حرمت تجری به دلیلی اشاره می‌کند و می‌نویسد:  
«و لعلّه إلى ذلك يرجع ما أفاده الشيخ (قده) من الوجه العقلي»<sup>۱</sup>
  ۲. اما به نظر تقریر این دلیل با آنچه در ذیل دلیل پنجم آورده‌ایم متفاوت است.
  ۳. اصل این دلیل بر این اساس استوار است که می‌خواهد ثابت کند، خطابات شرعی (مثل لا تشرب الخمر) از ابتدا شامل متجرّی هم می‌شود و لذا متجرّی هم نسبت به این خطاب عصیان کرده است.
  ۴. مرحوم نائینی مطابق تقریر کاظمی در فوائد الاصول برای تقریر این دلیل دو مقدمه را مطرح می‌کند:  
«و حاصل هذه الدعوى تتركب من مقدمتين:  
الأولى: دعوى أنّ متعلق التكليف هو الانبعاث و حركة الإرادة و الاختيار نحو ما أحرز أنه من مصاديق الموضوع الذى تعلق به التكليف الواقعى.  
الثانية: دعوى أنّ الإحراز و العلم يكون موضوعا على وجه الصفتية بمعنى الاختيار و الإرادة، و إن كان طريقا بالنسبة إلى الموضوع. و لا يخفى عليك ما فى كلتى المقدمتين من المنع.»<sup>۲</sup>
- ما می‌گوییم:

۱. ما حصل این دلیل آن است که:  
مقدمه اول: تکلیف به چیزی تعلق می‌گیرد که مقدور مکلف باشد و آنچه مقدور مکلف است، «شرب خمر» نیست بلکه «شرب چیزی است که یقین دارد خمر است».
- مقدمه دوم: «علم و یقین» نسبت به خمر طریقت دارد ولی برای پیدایش اراده و اختیار موضوعیت دارد. پس اگر تکلیف نسبت به شرب خمر بود، علم طریقت اوست ولی وقتی تکلیف نسبت به «خمر معلوم» است، لاجرم، موضوعیت دارد.
۲. اما اجود التقریرات استدلال مرحوم نائینی را مبتنی بر ۳ مقدمه برمی‌شمارد:

«ان من ذهب إلى شمول الإطلاقات الأولية للمقطوع و إن كان القطع غير مصادف للواقع قد اعتمد في إثبات مطلوبه إلى مقدمات ثلاث (الأولى) ان الخطابات التي لها موضوع خارجي لا محالة يكون الحكم فيها بعد فرض وجود الموضوع خارجا كما هو شأن القضايا الحقيقية و يكون

۱. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۳۹

۲. همان

متعلق الحكم حينئذ هي القطعية الاختيارية التي لم تأخذ مفروض الوجود مثلا خمرية المائع الخارجى فى قضية لا تشرب الخمر و صدق الخمر عليه لا بد و ان يكون مفروض الوجود ... (الثانية) ان العلم و حضور صورة الموجود الخارجى فى النفس هو الموضوع و العلة لتحقق الإرادة التكوينية ضرورة استحالة الانبعاث أو الانزجار عن الموجود الخارجى ما لم يتصف بصفة المعلوماتية ...

(الثالثة) ان الإرادة التكوينية و اختيار العبد فى الخارج هي التي يكون إرادة المولى محركة لها فكان المولى عند طلبه يفرض أعضاء العبد أعضاء نفسه و يحرك إرادة العبد نحوها فطلب المولى و إرادته التشريعية هو الموجب لتحقق إرادة ... فكما ان العاصى اختار شرب الخمر لقطعه بخمرية المائع الخارجى فكذلك المتجرى اختار ذلك أيضا لقطعه بها و الجهة الاختيارية مشتركة بينهما فيكون تحريك التكليف الواقعى مشتركا بينهما لا محالة و هذا معنى ما ذكرناه من شمول الإطلاقات الواقعية لعنوان المقطوع و لو كان القطع غير مصادف للواقع<sup>١</sup>

توضيح:

١. مقدمه اول: [در دليل شرعى دو نوع قيد قابل لحاظ است يك دسته قيود اختيارى هستند، مثل اينكه مى گوييم «نماز با قيد وضو بخوان». در اين صورت، بايد مكلف خودش وضو را هم فراهم كند. ولى نوع دوم قيود، قيود غيرا اختيارى هستند:]
٢. اين دسته از قيود، به نحو مفروضه الوجود اخذ مى شوند [يعنى وقتى شارع مى گويد «شرب خمر حرام است»، خمر را بر فرض اينكه موجود باشد، قيد كرده است].
٣. حال «خمر مفروض الوجود» دو حالت دارد: يكي آن خمري است كه مكلف نسبت به آن اختيار ندارد (چرا كه آن را نمى شناسد) و دوم خمري است كه آن را مى شناسد و نسبت به آن اختيار دارد.
٤. مقدمه دوم: موضوع اراده انسان، علم به موجود خارجى (يعنى صورت ذهنيه آن) است يعنى انسان چيزى را اراده مى كند كه به آن علم دارد.
٥. مقدمه سوم: اراده تشريعى شارع (طلب از عبد) باعث تحريك اراده تكوينى عبد مى شود. [ما مى گوييم: در تقرير فوائد اين مقدمه ذكر نشده بود]

١. اجود التقريرات، ج ٢، ص ٢٣

۶. با توجه به این مقدمات می‌توان گفت: تکلیف به موضوع خارجی تعلق می‌گیرد ولی تحریک تشریحی شارع باعث حرکت تکوینی عبد می‌شود و تحریک تکوینی عبد تنها به سمت چیزی است که به آن علم دارد.

۷. پس همانطور که عاصی خلاف قطع عمل کرده است، متجری هم خلاف قطع عملی کرده است  
۸. و درست است که تکلیف به واقع تعلق گرفته بود ولی تحریک به قطع تعلق گرفته بود و قطع در عاصی و متجری مشترک است.

ما می‌گوییم:

ماحصل دلیل مورد نظر آن است که:

۱. خطابات شرعی (لا تشرب الخمر) اگرچه به خمر واقعی تعلق گرفته است ولی تحریک (بعث) آن نسبت به «خمر مقطوع» است.

۲. چرا که خمر واقعی مقدور مکلف نیست و «خمر مقطوع» مقدور مکلف است

۳. و «تحریک و بعث به خمر مقطوع» در متجری و عاصی به یک نحوه ثابت است (یعنی اصلاً متجری و عاصی با هم فرقی ندارند و هر دو نسبت به خطاب عاصی هستند اگرچه نسبت به واقع، یکی عاصی و یکی متجری).

۴. پس متجری خطاب «لا تشرب الخمر» را عصیان کرده است و عقاب می‌شود.

